

کاتولیک تر از پاپ در دفاع از حریم سرمایه

اخیراً دو تن از اعضای بنیاد کار مطلبی زیر عنوان "جنبش کارگری و چپ رادیکال پاسیفیست در خارج کشور" در سایت اینترنتی مذکور درج کرده اند. این مقاله سرشار از تمامی اشکال رفرمیسم پاسیفیستی، ترویج ارتجاعی ترین شکل تخدیر مذهبی افکار در جنبش کارگری به نفع سرمایه داری و در همان حال حاوی انواع چندی آور تهمت و افتراء علیه فعالین راستین کمونیست جنبش کارگری و علیه اساس آموزشهای مارکس است. شروع ماجرا از اینجا آغاز می شود که چندی پیش این آقایان بعلاوه تنی چند از "پیش کسوتان" و مدعیان نمایندگی ابدی! جنبش کارگری ایران، در نامه ای به سازمان جهانی کار خواستار رسیدگی این سازمان ضد کارگری سرمایه داری به حق و حقوق طبقه کارگر ایران و از جمله اعجاز این ارگان کاپیتالیستی در دفاع از قانون کار موجود رژیم اسلامی سرمایه بنفع توده های کارگر ایران گردیدند!!

اقدام این عده و بسیار مهمتر و اساسی تر از آن، امضاء طومار تنظیم شده آنان توسط تعدادی افراد که خود را مدافع کمونیسم و فعال جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر می دانند، برای من و طبیعتاً برای هر کارگر کمونیست دیگری از پاره ای جهات سخت حساسیت برانگیز بود. اولاً سازمان جهانی کار در یک مقطع معین تاریخی به مثابه یک آلترناتیو ارتجاعی سرمایه جهانی در مقابل خطر انقلاب مردم کارگر دنیا پدید آمده است. ایجاد توهم در ذهن و مغز کارگر ایرانی به رهایی بخش بودن این نهاد ارتجاعی کاپیتالیستی و تلاش برای جایگزینی مبارزه طبقاتی کارگران توسط عریضه نگاری به مجامع دروغین کارگری مدافع و حافظ کار مزدوری برای هر کارگر آگاه و مبارزی دردآور و غم انگیز است. ثانیاً تمامی عریضه اینان حکایت از این داشت که گویا قانون کار کنونی رژیم اسلامی سرمایه علاج درد مردم کارگر بوده است!! ثالثاً روح کلی این شکایت دادخواهانه!! از یکسو شدت استثمارشوندگی، ستمکشی، بیحقوقی، گرسنگی و فلاکت موجود طبقه کارگر ایران را در پرده میکشید و از سوی دیگر ریشه واقعی این فقر و فلاکت را استتار می نمود. شکوائیه ایشان تمامی فلسفه و اساس رویکرد سازمان جهانی کار به جامعه ایران، بعنوان یک مأموریت ضد کارگری و کاپیتالیستی و بعنوان بخشی از برنامه سراسری صندوق بین المللی پول و سرمایه جهانی را نیز از چشم کارگران پنهان می کرد. نقش این مأموریت و ماهیت ضد کارگری تلاش این نهاد در کار تحکیم پایه های قدرت بورژوازی و منحل ساختن جنبش کارگری ایران در چهارچوب نظم ضد انسانی سرمایه داری را نیز به بدترین شکلی از کارگران مخفی مینمود. این شکایت نامه قابل مقایسه با عریضه نگاری کشیش گابون به دربار تزار روس بود. به همه این دلائل برخی و از جمله من علیه نگارش این طومار دست به اعتراض زدیم. این اعتراض اما احساسات دوستان رفرمیسم دلسوز به حال جنبش کارگری!! را سخت جریحه دار نمود. بگونه ای که سخت هیستریک و آشفته به فحش و ناسزا علیه کمونیستها در نوشته اخیرشان پرداختند.

محتوای مقاله اخیر این آقایان بسیار قابل تأمل است. این مقاله قبل از هر چیز سند زنده ای است در شناخت عمق ماهیت ضد کارگری و ضد کمونیستی رفرمیسم سندیکالیستی و از این لحاظ ما خواندن نوشته و بررسی ماهیت ارتجاعی رفرمیسم این گرایش را به همه توصیه می کنیم. در مقاله تمامی مسائل مربوط به مبارزه طبقاتی کارگران و جنبش ضد سرمایه داری توده های کارگر به بدترین شکل ممکن به نفع موجودیت کاپیتالیسم، بنفع ماندگاری کار مزدوری باژگونه شده است.

کمونیستهای واقعی اینگونه فکر می کنند که طبقه کارگر به هر میزانی که نقد طبقاتی خود علیه اساس بردگی مزدی را با جریان مبارزات روزمره خود بیامیزد. به همان میزان که نسبت به سرنوشت حاصل کار خود طبقاتی تر و

آگاهانه تر و مارکسی تر بنگرد و دنیا و شرائط کار و زندگی و استثمارش را از این زاویه بررسی نماید، به همان اندازه نیز تواناتر و مسلط تر است و جنبش وی به همان اندازه با افق تر، تعرضی تر و استوارتر خواهد بود. کمونیستهای راستین بر خلاف انگاره های بی بنیان این دوستان و همفکرانشان نه فقط نسبت به کوچکترین مطالبات توده های کارگر هیچ نوع بی تفاوتی نشان نمیدهند، که کاملاً بر عکس در رابطه با همین خواسته های اندک نیز میلیونها مرتبه از نویسندگان طومار یا مقاله "چپ رادیکال پاسیفیست....." حساس تر و دلسوزترند. تفاوت بنیادین کمونیستها با این آقایان و همکیشانانشان در این است که آنان یعنی کمونیستها، مبارزه برای تحقق این خواسته ها از سوی کارگران را به مثابه جزء ارگانیکی از جنبش سراسری طبقه کارگر علیه اساس سرمایه داری تلقی میکنند. آنان به مثابه افرادی از کارگران، به مثابه فعالین کمونیست طبقه کارگر، به مثابه مخالفان و منتقدین رفرمیسم در درون جنبش کارگری، با تمامی وجود تلاش میکنند تا افق مبارزات کارگران در چهارچوب حصول این مطالبات محدود نماند. تا کارگران با شناخت طبقاتی عینیت موجود، با درک درست حاصل کارشان، با اطلاع عمیق مارکسی از سرنوشت این محصول کار در نظام سرمایه داری، با آگاهی به ممکن بودن برنامه ریزی کمونیستی کار و تولید اجتماعی به جای نظم ضد بشری سرمایه داری، خود را علیه تمامیت این نظام و علیه موجودیت کار مزدوری متشکل سازند. کمونیستها بر این باورند که توده های کارگر از این طریق و در پروسه این نوع متحد شدن و متحد گردیدن، قدرت واقعی طبقاتی خود را احیاء میکنند. آنان به درستی، علمی و مادی چنین می اندیشند که کارگران حتی برای حصول همین مطالبات محدود روزمره شان نیز هر چه آگاهتر باشند، هر چه آگاهانه تر و کمونیستی تر متشکل شده باشند، هر چه اساس سرمایه داری را عمیق تر زیر سؤال برده باشند، بیشتر شانس موفقیت دارند. درست بر همین مبنی کمونیستها هیچگاه مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار و امثال اینها را بعنوان قلمروهایی متمایز از پیکار سراسری طبقه کارگر علیه سرمایه ارزیابی نمی کنند، بلکه جزئی از آن می دانند. به همانگونه که اساساً قائل به تفکیک حوزه های مختلف مبارزه کارگران علیه استثمار و ستمکشی سرمایه داری نیستند و هر گونه تلاش برای تکه پاره کردن جنبش کارگری و به بند کشیدن آن در اشکال محدود متمایل به قبول مناسبات بردگی مزدی را رد می کنند.

این حرف کمونیستهاست و این حرفی است که من بدون توضیح و تشریح زیاد در نامه اعتراضی خود علیه شکوائیه نویسی این دوستان و همقطاران آنان مورد اشاره قرار داده ام. اما رفرمیستها این حرفها را اصلاً و ابداً درک نمی کنند. آنان برای جنبش کارگری نسخه دیگری دارند. فعال جنبش کارگری بودن در تلقی اینان یعنی تلاش مثلاً برای اینکه کارگران یک صندوق قرض الحسنه داشته باشند و بورژوازی از سرلطف و کرامت به این صندوق قرض الحسنه کارگران کمک نماید. فعال جنبش کارگری بودن یعنی به شیوه مرتضی علی کار کردن و شبها با سبد نان خشک در خانه کارگران رفتن. البته اینان به همان اندازه اهل در خانه کارگران رفتن هستند که مرتضی علی این کار را می کرد!!

این دوستان در بخشی از مقاله خود بطور فاجعه باری می کوشند تا یک تجربه غلط و شکست خورده سوسیال بورژوائی را به یک درس بزرگ مبارزه طبقاتی برای کارگران تبدیل کنند. آنان می نویسند که در سالهای ۶۰ در عین اینکه درگیر فعالیت صنفی بقول خودشان هر چه نازلتر در کارخانه محل کارشان بوده اند، عضو یک حزب کمونیستی در گیر در کردستان نیز بوده اند، آنان سپس با افتخار از درستی تاکتیک ها و مکانیزمهای اتخاذی متفاوتشان در دو حوزه کار صنفی کارگری و مبارزه سیاسی ناسیونالیستی در کردستان بعنوان دو بخش از عرصه حیات جنبش کارگری نام می برند. آنان میراث کهنه و در عین حال رایج چپ غیرکارگری یعنی ساختن حزبی الیت

برای دموکراسی طلبی و حقوق ملی و مانند اینها و سپس توصیه به کارگران برای بسنده کردن به مبارزات صنفی و سندیکالیستی، صنف صنف کردن کارگران، اجتناب هر چه بیشتر کارگران از سازمانیابی کمونیستی خود و اکتفاء کردن به اطاعت تقلیدوار از حزب الیت را سخت تقدیس می کنند و به آن فخر می نمایند!!!

نویسندگان مطلب در ادامه نوشته شان با شماتت زایدالوصفی که در عین حال عمق بی مایگی سیاسی و دور بودن آنها از دینامیسم مادی مبارزه طبقاتی را بنمایش می گذارد، می پرسند که آیا حذف کارگاههای زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار مسئله کارگران نیست؟ آیا لغو تعطیلی روز جمعه کارگران هیچ مشکلی برای آنان نیست؟ آیا سرنوشتی که زنان در پی این جابجائی مواد قانون کار پیدا می کنند، مشکل شما نیست؟؟

چرا آقایان صد در صد یقین داشته باشید که این کمونیستهای مارکسی، این کارگران کمونیستند که این دردها را به عمیق ترین شکل ممکن در تمامی وجود خود حس کرده و آنرا فریاد میکنند. بالعکس این شماستید که به اندازه سر سوزنی هم از درد کارگران درد نمی کشید. شفاف ترین سند صحت این ادعا نحوه تفکر و نگاه شما به واقعیت ماجراست. حرف ما این نبوده و نیست که محروم شدن یک جمعیت عظیم نیروی کار از مرخصی روز جمعه و هر نوع بیمه اجتماعی درد سنگینی برای کارگران نیست. حرف ما این است که حتی بدون جابجائی این یا آن ماده قانون کار نیز طبقه کارگر ایران در دریای فقر و گرسنگی غوطه ور است. حرف ما این است که بخش وسیعی از زنان طبقه کارگر ایران تا پیش از این جابجائی نیز زیر فشار گرسنگی بجه هایشان، مجبور به تن فروشی بوده اند. حرف ما این است که جمعیت انبوهی از کودکان طبقه کارگر ایران قبل از دستکاری قانون ضد کارگری رژیم اسلامی نیز به کودکان خیابانی و به مفلوک ترین شکل کارگران خیابانی مبدل شده اند و حرف ما این است که ریشه تمامی این جنایات و فجایع در وجود نظام سرمایه داری نهفته است. این حرف ماست، حرف شما چیست؟ بسیار شنید است. شما توصیه میکنید که کسی علیه سرمایه داری حرف نزند، و اگر بزند نشانه آن است که درد کارگر را نفهمیده است!!!

آقایان شما کاتولیک تر از پاپ مدافع نظام انسان ستیز سرمایه داری هستید. اینقدر که شما از عبارت لغو کار مزدی وحشت دارید معلوم نیست که سرمایه داران ریز و درشت بیشتر از شما ترس داشته باشند. آنچه شما میگوئید بدبختانه حرف فریبکارترین سرمایه داران است. آنان نیز معتقدند که تمامی مشکل کارگر با داشتن یک اتحادیه و با برخورداری کارگران از حق چانه زدن پیرامون بهای نیروی کار قابل حل است. آنان اما نمی گویند که این نهاد چانه زنی پیش از هر چیزی اساس برده بودن کارگر و فروشنده نیروی کار بودن او را بعنوان سرنوشت محتوم کارگر می پذیرد و سپس در چهارچوب ملزومات سود سرمایه به کارگران اجازه چانه زدن می دهد. آنان، یعنی سرمایه داران اما نمی گویند که وقتی کارگر محکوم به کارگر بودن و فروش نیروی کار است پس مرز چون و چرای وی نیز به هر حال محفوظ ماندن سقف سود سرمایه است. آنان نیز مانند شما به بدترین شکلی برای تحمیل کارگران تلاش می کنند. آیا سرنوشت اتحادیه های موجود کارگری اروپا که امروز خیلی هایشان از یکسو به انحصارات سرمایه داری استثمارگر کارگران تبدیل شده اند و از سوی دیگر ظرف اقناع کارگران به قبول حرمت نظام سرمایه داری و ابزار محدود و خفه کردن مبارزات کارگران در برابر تعرض همیشگی سرمایه به سطح معیشت کارگران هستند، برای صحت حرف ما کفایت نمی کند؟؟

این آقایان به زشت ترین شکلی آموزشهای مارکس را نیز باژگونه و تحریف کرده اند. اینان معتقدند که کارگران دنیا مادام که از لحاظ نان و لباس و مسکن و رفاه اجتماعی کاملاً تأمین و تضمین نشده اند، نباید حرف لغو کار مزدوری را از زبان کسی بشنوند و اگر کارگر آگاهی از این نوع حرفها با رفقای کارگرش در میان گذارد به فهم درست تئوری یا رابطه میان تئوری و پراتیک خیانت کرده است!! این دوستان، کمونیسم و جنبش طبقه کارگر علیه

کار مزدوری را جنبش انسان‌هایی میدانند که اهل دادخواهی و نوشتن شکوائیه باشند، و از این طریق نظام سرمایه داری را بدون اینکه کارگران اصلاً سخنی از محو سرمایه بمیان کشند!!!، وادار کنند تا کارگران را از لحاظ غذا، مسکن، بهداشت، آموزش، رفاه اجتماعی و لابد از لحاظ بی نیازی کامل و شاید هم بی نیاز بودن از زحمت کار، تأمین نماید!!!!. اینان میگویند که تا اینجا یعنی تا فاز دستیابی کارگران به این امکانات، خیلی غلط است که کارگران از کمونیسم و لغو کار مزدی حرف بزنند یا در تلاش تحزب و سازمانیابی کمونیستی و طبقاتی خود برای برچیدن سرمایه داری باشند. بعد از این مرحله است که باید به آنها اجازه داده شود که از سر سیری و به مثابه پدیده ای لوکس کمونیسم را مطرح کنند!!!!.

این آقایان در تحریف واقعیت‌های آموزش مارکس دست تمامی اخلاف اپورتونیست و رفرمیست خود را از پشت بسته اند. نخستین سخن مارکس پیرامون تئوری مبارزه طبقاتی کارگران این بود. که تئوری باید دست بر ریشه گذارد. کارگر باید با سر آگاه کمونیستی چگونگی تغییر عینیت حاضر سرمایه داری را اندیشه کند. کارگران باید برای برچیدن سرمایه داری پیکار کنند و همه اشکال اعتراض خود علیه سرمایه داری را به کمونیسم پیوند بزنند. درک ضد مارکسی رابطه تئوری و پراتیک درست همین چیزی است که این دوستان فهمیده اند. اینکه اگر مثلاً کارگران ایران در حال حاضر از کمونیسم و لغو کار مزدی حرف بزنند دعانویس شده و رابطه پراتیک و تئوری را نفهمیده اند. فهم این رابطه از دید آنان خط کشیدن بر هر نوع مبارزه علیه اساس بردگی مزدی است. این آقایان و همفکرانشان میتوانند هر چه را در چنته دارند در خدمت به سرمایه برای فریب کارگران بکار گیرند. اما بدانند که کمونیستها و فعالین راستین جنبش لغو کار مزدی طبقه کارگر، دنیا را بگونه دیگری می بینند، آنان نیز هر چه در توان دارند برای سازمان دادن جنبش جاری توده های کارگر علیه واقعیت موجود، علیه کلیت استثمار و ستم و بیحقوقی کارگران در نظام کاپیتالیستی، برای متحزب کردن و متشکل کردن کارگران در این راستا و برای پیوند زدن همه اشکال مبارزه کارگران به محور پیکار کمونیستی، تلاش خواهند کرد.

جمشید کارگر

۸ مارس ۲۰۰۳